

قاصر - قیّم

قاصر:

رجوع کنید به: جاهل.

قاطع:

قطع کننده، بُرنده رجوع کنید به: نیت قطع و قاطع.

کسی که یقین به مسأله ای دارد.

قاعدگی:

عادت ماهانه زنان.

قباله:

نوشته یا سندی که به موجب آن چیزی بر ذمه ی مکلف بیاید، سند عقد معامله یا نکاح.

قبُل:

جلو (کنایه از عضو جنسی که در جلوی بدن قرار دارد).

قبله:

جهتی که نمازگزار باید به آن جهت نماز بخواند (سوی کعبه در تمام نقاط).

قتل:

کشتن.

قتل عمد:

اینکه کسی، دیگری را با علم و قصد بکشد.

قتل شبه عمد:

اینکه فرد قصد قتل نداشته، اما قصد انجام سبب قتل را داشته باشد ؛ خواه سبب عادتاً کشنده نباشد و یا فرد علم به کشنده بودن آن نداشته باشد.

قتل خطایی:

اینکه فرد نه قصد قتل داشته و نه قصد سبب قتل را.

قتل نفس محترمه:

کشتن انسانی که خونش هدر نیست.

قدر متیقن:

آن مقدار که مسلم و یقینی است.

قذّف:

نسبت دادن زنا یا لواط به دروغ.

قرائت:

خواندن حمد و سوره یا حمد به تنهایی یا تسبیحات اربعه در نماز.

قرار ضیمنی:

آنچه در ضمن عقدی مورد قبول طرفین قرار گرفته است.

قربانی:

حیوانی را که به قصد ثواب ذبح کنند.

گوسفند، گاو و یا شتری که در روز دهم ذی الحجه در منا ذبح می کنند.

قرشیه:

زن منسوب به قریش (یکی از مهم ترین قبایل عرب و از دودمان نضر بن کنانه که بنی هاشم و بنی عباس از این قبیله اند).

قرض:

وام

قرض ربوی. رجوع کنید به: ربای قرضی.

قرض الحسنه:

قرض دادن مال بدون شرط زیادت.

قرعه:

سهم و نصیب.

انتخاب یک چیز از میان چند چیز در موارد مشتبه به وسیله کاغذ و مانند آن برای حل مشکل.

قرن:

گوشت یا استخوانی است که در فرج زن می روید (مانند غده) و مانع جماع می شود.

قرن المنازل:

یکی از میقات های پنج گانه در شرق مکه.

قروح:

زخم هایی که در اثر سلاح عارض شده است.

دانه های ریزی که نشانه های چرک و فساد در آنها نمایان شده است.

قریب:

نزدیک (به واقع و حقیقت).

خویشاوند.

قرینه:

علامت، نشانه.

قسامه:

قسم هایی که اولیای مقتول در صورت عدم بینة، بر قاتل بودن طرف مقابل دعوی می خورند.

قسم:

سوگند.

قصاص:

مجازات جانی به میزان جنایت انجام شده، توسط کسی که مورد جنایت واقع شده و یا وراث او؛ مانند کشتن قاتل.

قصد اقامت:

تصمیم مسافر به اقامت ده روز یا بیشتر در یک محل.

قصد إنشاء:

تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند خرید و فروش.

قصد رجاء:

قصد انجام یا ترک عملی به احتمال اینکه مورد امر یا نهی خداوند متعال باشد.

قصد قربت:

قصد تقرب به خداوند متعال و نزدیک شدن به او.

قصد قربت مطلقه:

انجام عمل به قصد جلب رضایت خدای متعال.

قصد مافی الذمه:

انجام عمل به قصد وظیفه ای که بر عهده مکلف است.

قصد مطلق ذکر:

قصد گفتن ذکر بدون قصد ورود؛ مانند اینکه در نماز به قصد ذکر تکبیر بگوید.

قصد وجه:

رجوع کنید به: نیت وجه.

قصد ورود:

قصد اینکه یک عمل به عنوان عملی شرعی در روایات وارد شده است.

قصر:

کوتاه رجوع کنید به: نماز قصر.

قصور:

کوتاهی در انجام وظیفه.

قضاء:

قضاوت کردن.

انجام دادن عبادتی که وقت آن گذشته است.

قضاء حاجت:

رجوع کنید به: تخلی.

قطاع:

کسی که با کمترین نشانه‌ها یقین به امری پیدا می‌کند.

قطاع الطریق:

راهزنان.

قطع:

بریدن. رجوع کنید به: نیت قطع و قاطع.

یقین به امری.

قطع رحم:

ترک معاشرت با خویشاوندان.

قمار:

هر نوع بازی که در آن شرط شود که برنده از بازنده چیزی را بگیرد؛ هر چند آن چیز معین نباشد.

قنوت:

تواضع در برابر خدا.

ذکر گفتن یا دعا خواندن پس از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم نماز.

قواطع سفر:

اموری که باعث قطع شدن سفر می‌شود.

قوت غالب:

غذایی که در یک منطقه از سایر غذاها، متداول‌تر است.

قوه قهریه:

زور و قدرت همراه با چیرگی.

قی:

استفراغ.

قیافه شناسی:

علمی که در آن، با استناد به نشانه هایی خاص، بعضی مردم را به بعضی دیگر ملحق یا از بعضی سلب کنند.

قیام:

ایستادن.

قیام متصل به رکوع:

قیام نمازگزار پس از قرائت و پیش از رکوع.

قیمومیت:

سرپرستی. رجوع کنید به: قیم.

قیمی:

هر جنسی که به خاطر اختلاف در ویژگی ها و خصوصیات افرادش، قیمت آن متفاوت است. مانند گاو و گوسفند که با عواملی چون وزن و خصوصیات دیگر قیمت آنها تغییر می کند.

قیّم:

سرپرست، کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع، مسئول امور یتیم، سفیه، مجنون و... می شود.